

## در محکومیت سیاه روزهای فاجعه بار "7 ثور" و "8 ثور" و عاملین خاین و جنایتکار آنها

حزب «دموکراتیک خلق افغانستان» بتاريخ "7 ثور" سال (1357) خورشیدی با همکاری اعضای سازمان جاسوسی سوسیال امپریالیسم «شوروی» در ارتش دولت افغانستان طی یک کودتای خونین رژیم جمهوری داوود (ولی نعمت) شان را سرنگون کرده و قدرت سیاسی را تصاحب کردند. «حزب دموکراتیک خلق» در سال (1344) خورشیدی بر رهبری نور محمد تره کی تشکیل گردید. این حزب به لحاظ خط ایدئولوژیک سیاسی یک حزب رویزیونیستی، ضد دموکراتیک و ضد انقلابی بود. هیئت رهبری این حزب سرسپردگی شدیدی به سوسیال امپریالیسم «شوروی» داشتند. این حزب در اشاعه و ترویج اندیشه های ضد انقلابی رویزیونیسم «مدرن» (خروشچفی) در جامعه افغانستان فعالیت می کرد. طوریکه بعداً در عمل ثابت شد، در واقع این حزب به منظور فراهم کردن زمینه های ایدئولوژیک سیاسی و فرهنگی سوسیال امپریالیسم «شوروی» در افغانستان و منطقه تشکیل شده بود، و کودتای سیاه و فاجعه بار "7 ثور" در جهت تحقق استراتژی منطقه ای و اهداف توسعه طلبانه ابر قدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» در منطقه انجام گردید.

کشور شوراهای که روزی حامی و پشتیبان خلقهای زحمتکش و ملل اسیر در جهان بود بعد از سال (1956) میلادی، رویزیونیستهای «مدرن» بر رهبری خروشچف طی یک کودتای قدرت حزبی و دولتی را غصب کرده و دیکتاتوری پرولتاریا را منهدم کرده و نظام سوسیالیستی را به نظام سرمایه داری و کشورشوراهای را به ابر قدرت امپریالیستی مبدل کردند. ابر قدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» در جهت توسعه طلبی و تسلط بر خلقها و ملل در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین و استثمار خلقها و غارت منابع آنها با ابر قدرت امپریالیستی امریکادر رقابت شدیدی قرار گرفت. پروسه تسلط سوسیال امپریالیسم «شوروی» بر افغانستان با قرضه صد میلیون دلاری و «کمکهای فنی» به دولت افغانستان از نیمه دوم دهه پنجاه قرن بیستم میلادی آغاز گردید. فروش اسلحه و اعمار چند پروژه نسبتاً بزرگ و استخراج منابع گاز طبیعی شمال افغانستان (که بعد از بهره برداری به قیمت بسیار ارزان در اختیار دولت «شوروی» قرار گرفت) و دادن چند صد برس تحصیلی برای محصلین افغانستان از جمله این "کمکها" بودند. باین صورت وابستگیهای اقتصادی دولت افغانستان در رأس آن دربار سلطنت ظاهر شاه به وابستگیهای سیاسی، نظامی و فرهنگی انجامید. در آن زمان در دوجناح دربار سلطنت در دولت افغانستان، ظاهر شاه تمایلات زیادی در روابط و وابستگی به امپریالیستهای غربی داشت و سردار داوود منحیت صدراعظم تمایلات شدیدی به روابط و وابستگی به سوسیال امپریالیسم «شوروی» داشت، چنانچه داوود در زمان ریاست جمهوری اش از «دوستی خلل ناپذیر» اش با دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» سخن می گفت. امپریالیستهای امریکائی و اروپائی با مشاهده میزان گسترده تسلط سوسیال امپریالیسم «شوروی» بر افغانستان، این کشور را در منطقه، جزء حوزه نفوذ «شوروی» تلقی کرده و در جهت تسلط همه جانبه بر دولتهای ایران و پاکستان منحیت دستیاران منطقه ای آنها تمرکز داشتند.

رویزیونیستهای «خلق» پرچمی کودتای شان را «انقلاب» و رژیم ضد مردمی را «جمهوری دموکراتیک خلق» خوانده و آن را «مدافع منافع» خلق تبلیغ کردند. رژیم کودتائی چند رفورم روبنائی و اصلاحات ارضی انجام داد. هدف رژیم از این رفورم ارضی بورژوائی، تأمین منافع سرمایه های دولت و سرمایه های سوسیال امپریالیسم «شوروی» در افغانستان بود. در آن زمان دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» و کشورهای «بلوک شرق» و دیگر کشورهای اقماران این تحول کودتائی را در افغانستان با تبلیغات دروغین و یاهو سرانیهای مضمّن کننده «انقلاب دموکراتیک» خواندند که گویا به «سوسیالیسم» گذار می کند. مطبوعات و رسانه های امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی وابسته آنها در سطح جهان و گروه های ارتجاعی اسلامی با استناد بر همین خزعبلات رژیم کودتائی و حامیان آنها در سطح جهان این رژیم را رژیم «کمونیستی» تبلیغ می کردند. بر همین مبنا جنایات و وحشیگریهای رژیم باندهای «خلق» پرچمی ها و بعداً جنایات ارتش اشغالگر «شوروی» علیه خلق افغانستان را به حساب کمونیسم می گذاشتند. باندهای «خلق» پرچمی که از زمان تأسیس حزب شان و انجام کودتا از نام خلق استفاده می کردند، زمانی قدرت سیاسی را تصاحب کردند، با نخوت خاصی به توده های خلق منحیت رعایای شان می نگرستند. و خصومت و کینه توزی شان را علیه طیفهای مختلف مخالفین سیاسی شان علی الخصوص منسوبین جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) را پنهان نمی کردند. رژیم کودتائی که برخلاف ادعایش فاقد پایه مردمی بود، فضای اختناق و استبداد را در جامعه حاکم کرده و پالیسی بگیر و ببند و زندان و شکنجه و اعدام های بدون محاکمه را به منصفه ای اجرا قرار داد. تعدادی از خلقی پرچمی ها استبداد فاشیستی رژیم شان را اعمال «دیکتاتوری پرولتاریا» می خواندند. طی حدود 9 ماه از عمر ننگین رژیم کودتائی؛ حدت و گسترده وحشت و فاشیسم رژیم برای خلق افغانستان غیر قابل تحمل گردیده و شورشها و قیامهای خود جوش توده های مردم در چند

ولایت کشور علیه رژیم مزدور آغاز گردید. گسترده ترین آن شورش و قیام (24 حوت) سال 1357 خورشیدی بود. که مردم در شهر هرات و چهارده ولسوالی آن همزمان قیام کرده و طی یک روز حاکمیت ننگین «خلقى» پرچمی را در این ولایت سرنگون کردند. در این روز صدها تن بوسیله نیروهای رژیم کشته و زخمی شدند. بهمین صورت فردای آن مردم در ولایت بادغیس قیام کرده و حاکمیت این وحشیان را سقوط دادند. از آنجایی که این قیامها فاقد رهبری بودند بعد از چند روز توسط ارتش رژیم مزدور و پلاریات نظامی سوسیال امپریالیسم «شوروی» وحشیانه سرکوب گردیده و طی یک روز بیش از بیست هزار تن از مردم رادر شهر هرات بقتل رسانده و هزاران تن را مجروح و معلول کردند. بعد از سرکوب خونین قیام ولایت هرات، رژیم تعقیب و گرفتاری و اعدام های بدون محاکمه را شدت و سرعت بخشیده و چندین هزار تن را بنام «آشوبگر عامل بیگانه» سبانه بقتل رساند و هزاران تن را زندانی و شکنجه کرد. صدها هزار تن از توده های مردم مجبوره فرار از کشور شده و در کشورهای پاکستان و ایران در شرایط مشقتباری با فقر گرسنگی و بیماری و بیسوادگی گرفتار شدند. با این همه وحشت و بربریت و کشتار و زندان و شکنجه از جانب رژیم، توده های مردم تسلیم نشده و سلاح گرفتند و مبارزه مسلحانه را علیه رژیم مزدور آغاز کردند. مبارزه مسلحانه مردم علیه رژیم خونخواره به سرعت در اکثریت بخشهای کشور گسترش یافته و طی چندماه بخش اعظم مناطق کشور از کنترل رژیم خارج گردید.

با انجام کودتای فاجعه بار "7 ثور" اکثریت اعضای "گروه اخوان المسلمین" و دیگر گروه های ارتجاعی اسلامی به پناهگاههای مطمئن شان در پاکستان و ایران رفتند. با آغاز شورشها و قیام های خود جوش توده های مردم و تشکیل دسته ها و گروه های مسلح سروکله این گروه های ارتجاعی و مزدور بیگانه پدیدار گشت. این گروه ها در پاکستان و ایران بوسیله سازمانهای جاسوسی این کشورها و امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی، عربستان سعودی و دولت سوسیال امپریالیسم چین کمک و حمایت شده و سلاح و پول و مهمات نظامی در دسترس آنها قرار دادند. اینها با پول و سلاح توانستند رهبری محلی گروه های مسلح را در بخشهای مختلف کشور جلب کرده و آنها را تحت رهبری شان در آورند. بعد از کودتای "7 ثور" گروه ها و سازمانها و محافل مختلف منسوب به جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) بیش از هر جریان و گروه سیاسی دیگر در جامعه ماهیت و خصالت ضد انقلابی و ضد مردمی رژیم و استراتژی و اهداف ضد ملی آن را برای توده های مردم معرفی کردند. و با آغاز جنگ مسلحانه توده های خلق علیه رژیم مزدور، این گروه هانیز در کنار توده های مردم مبارزه مسلحانه را علیه رژیم جنایتکار و بعد علیه ارتش اشغالگر «شوروی» به پیش بردند. در بین این گروه ها "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" منحیث یک تشکل انقلابی پرولتری (م-ل-ا) دارای خط مشی انقلابی پرولتری بود و دیگر گروه ها که به لحاظ کمی نسبتاً بزرگ بودند هر کدام طبق خط و مشی خود شان در جنگ شرکت داشتند. احزاب و تنظیمهای ارتجاعی اسلامی خصومت شدیدی با گروه های منسوب به جریان دموکراتیک نوین داشتند و ده ها تن از این گروه هارا در جبهات جنگ و یا در پاکستان جنایتکارانه بقتل رساندند. در آن شرایط این نیروها با دودشمن طبقاتی و ملی نیرومند مواجه بودند: از یک طرف رژیم مزدور «خلقى» پرچمی ها و سوسیال امپریالیسم «شوروی» و از جانب دیگر گروههای ارتجاعی اسلامی نوکر امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی منطقه؛ لذا نیروهای انقلابی پرولتری نتوانستند بیش از چهار سال در جبهات جنگ مقاومت به مبارزه مسلحانه علیه ارتش اشغالگر «شوروی» و رژیم مزدور آن ادامه دهند. از گروه های منسوب به جریان دموکراتیک نوین «سازمان آزادی بخش مردم افغانستان (ساما)» تحت رهبری فقید مجید مبارزه مسلحانه را علیه رژیم «خلقى» پرچمی، «سازانی» ها آغاز کرد و با تهاجم نظامی سوسیال امپریالیسم «شوروی» جنگ مقاومت ملی را به پیش برد؛ لیکن بعد از دستگیری و زندانی و اعدام فقید مجید توسط دولت و ارتش جنایتکار «شوروی»، رهبری «ساما» در پرتگاه تسلیم طلبی طبقاتی و ملی سقوط کرده و به دولت مزدور و ارتش «شوروی» زبونانه تسلیم شد و در صف ارتش اشغالگر و دولت پوشالی علیه خلق قرار گرفت و داغ ننگ خیانت به خلق و میهن را برجبین دارند. گروه دیگر «سازمان رهائی افغانستان» بر اساس خط ایدئولوژیک سیاسی (تنوری رویزیونیستی و ضد انقلابی «سه جهان») و حمایتهای سیاسی و مالی دولت ارتجاعی و ضد انقلابی چین با سه تنظیم ارتجاعی اسلامی «میانه رو» اتحاد کرده و «جبهه مبارزین مجاهد» را تشکیل کرد و برای پیروزی «انقلاب اسلامی» در جنگ علیه دولت مزدور و ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیسم «شوروی» شرکت کرد.

رژیم مزدور رهبری حفیظ الله امین خونخواره بعد از یکسال و هفت ماه در زیر ضربات جنگ مسلحانه سراسری توده های مردم و فشار اعتراضات و انزجار و نفرت گسترده عامه در جامعه در لبه پرتگاه سقوط قرار گرفت. سوسیال امپریالیسم «شوروی» برای حفظ رژیم مزدور در افغانستان و تأمین منافع آزمندانده امپریالیستی اش در منطقه بتاریخ "6 جدی" سال (1358) خورشیدی به افغانستان لشکرکشی کرده و این کشور را به اشغال نظامی در آورده و زیر سلطه استعماری اش قرار داد. ارتش اشغالگر ببرک «کارمل» (شاه شجاع دوم) رادر رأس دولت پوشالی نصب کرد. او با شیدایی و اغواگری (که از جمله مشخصات او بود) سعی کرد تا همه جنايات حزب و دولت مزدور را تا آن زمان به حفیظ الله امین نسبت دهد و همچنین عقب نشینیهای رادر فرورمهای قبلی دولت انجام داد: سهم اراضی مالکان زمین را از سی جریب

به یکصد جریب بلند برده و سایر املاک و جای داده‌های ضبط شده فئودالان و برخی از تاجران را بآنها بازگرداند. این مسئله باعث شد که تعدادی از فئودالان و تاجران کمپرادور خاین و وطن فروش بنا بر خصلت طبقاتی آنها با دولت مزدوروارش اشغالگر کنار آمده و در چوکات نهاد مستعمراتی بنام " جبهه ملی پدر وطن" در همکاری با دولت مزدوروارش اشغالگر قرار گرفتند. اما تسلیمی این تعداد ملاک و تاجرو تکنوکرات خاین و خود فروخته باعث نشد که توده های مردم قطع مبارزه کنند و تسلیم دشمنان ملی و طبقاتی شوند. با ورود ارتش سوسیال امپریالیسم « شوروی» به خاک افغانستان احساسات ملی و وطن خواهانه مردم بیش از پیش تحریک شده و مبارزه مسلحانه شدت یافته و نفرت و انزجار مردم هر چه گسترده تر گردید. و سیاه رور "6 جدی" در تاریخ افغانستان مانند سیاه روز "7 ثور" داغ ننگی است برجبین وطن فروشان خاین و جنایتکار « خلقی» پرچمی، « سازائی».

تهاجم نظامی سوسیال امپریالیسم « شوروی» به افغانستان سبب شد تا امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و سایر متحدین آنها در منطقه و در سطح جهان با ادعای واهی «کمک» به جنگ آزادی خواهانه مردم افغانستان در تقویت احزاب و گروه های ارتجاعی اسلامی داخلی و سازمان دادن نیروهای جنگی از گروه های ارتجاعی اسلامی از سایر کشورهای اسلامی بنام گروه " القاعده" بر رهبری اسامه بن لادن مبادرت کردند. در حالیکه این اقدام امپریالیستی و ارتجاعی آنها ضربت زدن هر چه بیشتر بر جنگ آزادی خواهانه مردم افغانستان و تحکیم رهبری دار و دسته های ارتجاعی اسلامی مزدور آنها بر جنگ مقاومت مردم افغانستان بود. با تجاوز مستقیم سوسیال امپریالیسم « شوروی» به افغانستان حدود شش میلیون تن از مردم مجبور به فرار از کشور شدند. ارتش اشغالگری ده سال با ارتش دولت مزدور بیش از یک و نیم میلیون تن از مردم مظلوم افغانستان را کشتند و بیش از این تعداد را معلول و معیوب کردند. افغانستان در همه عرصه ها به ویرانی کشیده شد. چندین هزار تن از نیروهای منسوب به جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) و سایر آزادی خواهان را بقتل رسانده و یا در زندانهای مخوف بوسیله شکنجه گران و جلادان حیوان صفت بر رهبری اسدالله سروری (قصاب کام) و دکتر نجیب الله (جلادخاد) و دیگران شکنجه کردند. ارتش اشغالگر و دستگاه های «امنیتی» مخوف دولت مزدور تحت رهبری « ک گ ب» دولت « شوروی» شنیع ترین جنایات و تجاوزات را طی یک و نیم دهه علیه خلق ستمدیده و بی دفاع افغانستان انجام دادند. سوسیال امپریالیسم « شوروی» همه جنایات اش را زیر نام وظیفه «انترناسیونالیستی» به دولت دست نشانده اش انجام می داد چنانکه رژیم کودتائی همه جنایات و آدم کشیهایش را زیر نام رژیم «دموکراتیک» و «دفاع از خلق» انجام می داد. این امر باعث شد که خلق افغانستان و خلقهای جهان نسبت به اندیشه های کمونیستی متوهم گردند. ماشین پروپاگند کشورهای امپریالیستی و دولت های ارتجاعی وابسته آنها در سطح جهان همه این جنایات سهمگین و اعمال وحشیانه و ضد انسانی ارتش سوسیال امپریالیسم « شوروی» و دولت مزدوران علیه خلق افغانستان را بنام «کمونیسم» تبلیغ کردند. و این ضربت سنگینی بود که از جانب سوسیال امپریالیسم شوروی و رویزیونیستهای مزدوران در افغانستان و در سطح جهان بروجعه اندیشه های رهائی بخش کمونیسم انقلابی وارد کردند. بهمین صورت کمکهای تسلیحاتی و مالی و حمایتی سیاسی سوسیال امپریالیسم چین به گروه های ارتجاعی اسلامی در افغانستان زمینه ای دیگری بود بر تقویت نیروهای ضد کمونیستی در افغانستان و منطقه و جهان. گروه های ارتجاعی اسلامی و دولت های امپریالیستی و ارتجاعی به مردم افغانستان و خلقهای جهان می گفتند که: " سوسیالیسم و کمونیسم یعنی همین دولت « خلقی» پرچمیها و دولت « شوروی» حامی آن. ماشین تبلیغات امپریالیستهای غربی و دولت های ارتجاعی در سراسر جهان با تمسک بر جنایات سوسیال امپریالیسم « شوروی» و دولت « حزب دموکراتیک خلق» در افغانستان طی چند دهه اخیر اذهان سه نسل از توده های مردم در افغانستان و سایر کشورهای منطقه و جهان را نسبت به اندیشه های کمونیسم انقلابی مسموم کرده اند. و تحت این جوسد کمونیستی حتی افراد و گروه های «مترقی» جرئت نمی کنند در نوشته ها و مقولات شان از مفاهیم مترقی و انقلابی استفاده کنند.

**سیاه روز « 8 ثور» و تشکیل "دولت اسلامی":** خلق آزادی خواه افغانستان با ادامه جنگ مقاومت ضربات سنگینی بر ارتش اشغالگر « شوروی» و رژیم مزدوران وارد کرد. و با فروپاشی نظام سوسیال امپریالیستی دولت دست نشانده آنها بر رهبری نجیب الله (قاتل خلق) به شدت تضعیف شده و در آستانه سقوط قرار گرفت. برخی از رهبران و قوماندانهای احزاب جهادی از جمله حزب اسلامی، جمعیت اسلامی و حزب وحدت اسلامی که از سالها قبل با سران دولت مزدوروارش اشغالگر « شوروی» روابط مخفی داشتند. احمد شاه مسعود از سال 1983 با دولت مزدوروارش اشغالگر « شوروی» پروتوکول تسلیمی و عدم تعرض امضا کرده بود و داغ ننگ خیانت ملی و خیانت به خلق را با خود داشته و دارد. گروه های اسلامی و « خلقی» پرچمی « سازائی» و ملیشه ای جنایتکار و خاین و ضد مردم بنا بر ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی شان به آشتی طبقاتی رسیدند و بتاريخ "8 ثور" سال 1371 "دولت اسلامی" را بر رهبری صبغت الله مجددی مزدور کهنه کار استعمار و امپریالیسم در کابل اعلان کردند و سیاه روز دیگری در تاریخ افغانستان رقم خورد. باین ترتیب نیروهای ارتجاعی اسلامی با حمایت و پشتیبانی امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولت سوسیال امپریالیسم چین و دولت های ارتجاعی منطقه از جمله پاکستان، ایران و عربستان سعودی حاصل همه قربانیها و فداکاریهای خلق افغانستان را تصاحب

کردند. اولین اقدام خایانه و ننگین "دولت اسلامی" «عفو عمومی» تمام جنایتکاران «خلقی» پرچمی «سازائی» و ملیشه های روسی و جنایات خود این گروه ها علیه خلق افغانستان بود. دولت اسلامی متشکل از دنیروی جنایتکاروخاین و ضد مردمی و ضد ملی بنا بر خود فروختگی آنها به قدرتهای مختلف امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی دارای تضاد بودند. این تضاد ها از همان ابتدا بر سر تقسیم پستهای دولتی خود را نمایان کرد و بزودی به برخوردهای مسلحانه بین شان انجامید. جنگ ارتجاعی و غارتگرانه بین این دارودسته های جنایتکار و مزدور با وحشت تمام گسترش یافته و طی پنج سال بیش از 60 هزار تن از مردم مظلوم و بی دفاع را کشتند و صدها هزار تن را دیگر را مجبور به فرار از کشور کردند و بخش اعظم شهر کابل را ویران کرده و تمام دارائیها و وسایل و وسایط نظامی و ملکی و املاک دولت را که از رژیم قبلی باقی مانده بود تاراج و غصب کردند. این گروه های وحشی چنان سطحی از جنایات و تجاوز وستم و مظالم و تخریبکاری و ویرانی در شهر کابل برآه انداختند که در تاریخ معاصر افغانستان سابقه نداشت. افغانستان بین دسته های نظامی گروه های جهادی و خلقی و پرچمی و ملیشه ای تقسیم شده و در سر اسر کشور ملوک الطوائفی حاکم گردیده و جان و مال و حیثیت خلق این سرزمین که مدت پانزده سال خون داده و فداکاری کرده بودند به خطر افتاد؛ نا امنی، اخاذی و رهنزنی و تجاوزگری بوسیله باندهای مسلح لومپن و اوباش تحت رهبری گروه های مزدور بر کشور مستولی گردید. در آن زمان کمپنی نفتی "یونیکال" در نظر داشت تا پایپ لین انتقال گاز طبیعی کشورهای آسیای میانه را از طریق خاک افغانستان به پاکستان و از آنجا به بحیره عرب اعمار کند که اوضاع بوجود آمده در افغانستان مانع از عملی شدن آن گردید. موضوع دیگر این بود که گروه های جهادی «قبیله عوض کرده بودند» و با ملیشه های دوستم و ملک و منصور نادری و گروه های پرچمی و «خلقی» سرسپردگیهای بیشتری به امپریالیسم فدراسیون روسیه، دولت ایران و دولت هند داشتند که مورد پذیرش امپریالیسم امریکا و انگلستان و دولت ارتجاعی پاکستان و عربستان سعودی نبود. و این تضادها بین دسته بندی های امپریالیستی و ارتجاعی موجب گردید که آنها گروه "تحریک اسلامی طالبان" را سازمان داده و در اتحاد با گروه القاعده، طالبان پاکستانی، گروه نظامی تنی از جناح «خلقی ها» و ملیشه های ارتش پاکستان را مامور تصرف قدرت سیاسی از چنگ گروه های دولت اسلامی کردند. گروه طالبان و متحدین آنها در مدت زمان کوتاهی توانستند چندین ولایت را از سلطه دولت اسلامی بیرون کرده و بتاريخ "26 سپتامبر 1996" امارت اسلامی را در کابل اعلام کرده و باین صورت سیاه روز دیگری در تاریخ افغانستان ثبت گردید. امارت اسلامی طالبان طی حدود سه سال بر هشتاد درصد خاک افغانستان مسلط شدند. امارت اسلامی حاکمیت قرون وسطائی را در افغانستان حاکم کرده و شرایط بربریت را بر مردم مستولی ساختند. انواع ستم از جمله ستم طبقاتی و ستم ملی شئونستی، ستم بر زنان و تبعیض و ستم مذهبی بر اقلیت های مذهبی و دینی و تبعیض ملیتی در کشور سایه افکند. این گروه های علم ستیز تمام مراکز تحصیلی از مکاتب و پوهنتون ها را بستند. وجایی آنها مدارس دینی گرفت. در زمان امارت اسلامی طالبان بزرگترین منبع تولیدی در کشور را کشت خشخاش و تولید تریاک و هیروئین تشکیل می داد. در امارت اسلامی طالبان زنان از حق کار و تحصیل محروم شدند؛ حقوق و مکلفیتهای مردم در جامعه و قوانین و مجازات و مکافات بر اساس احکام شریعت اسلام تعیین شده و به منصفه ای عمل قرار گرفت. اعدام های دسته جمعی و کوچ اجباری و عملی کردن سرزمین سوخته منحصی جزای اعتراضات و نافرمانی در برابر رژیم قرون وسطائی طالبان معین شد. اعدامهای دسته جمعی در هزاره جات و دیگر مناطق کشور و کوچ اجباری مردمان ولایت پروان و کاپیسا و به آتش کشیدن منازل و باغها و مزارع آنها مثالهای زنده ای از جنایات و وحشیگریهای امارت اسلامی استند. سایه شوم و هولناک پولیس" امریه معروف و نهی از منکر" از صبح تا شام بر سر مردم قرار داشت و از این طریق امکان کمترین اظهار ناراضائی در برابر جنایات و انواع ستمهای رژیم و استبداد فاشیستی طالبان از آنها سلب شده بود.

با وقوع حادثه " 11 سپتمبر 2001 میلادی و فروپاشی برجهای مرکز تجارت جهانی، دولت امریکا گروه القاعده را متهم این عملیات کرده و از رژیم طالبان خواست تا اسامه بن لادن را تحویل دولت امریکا دهد. با سر باز زدن رژیم طالبان از تحویل اسامه بن لادن؛ امپریالیسم امریکا و متحدین "ناتو" آن بتاريخ " 7 اکتوبر 2001 افغانستان را مورد تهاجم نظامی قرار داده و رژیم طالبان را سقوط دادند. سیاه روز " 7 اکتوبر" اهداف پنهانی امپریالیسم امریکا را در اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن طولانی مدت افغانستان آشکار ساخت. امپریالیستهای امریکائی در اتحاد با "ناتو" به بهانه «جنگ علیه تروریسم» استراتژی و اهداف غارتگرانه اش را در منطقه و در سطح جهان به منصفه ای اجرا قرار داد. دومین اقدام لشکرکشی در عراق در سال 2003 بود که با سرنگونی رژیم صدام حسین این کشور را اشغال نظامی کرده و به سلطه استعماری در آورد. اینها از جمله تطبیق برنامه «نظم نوین جهانی» امپریالیستهای امریکائی و متحدین آن در جهان است. و اوضاع و شرایط فاجعه بار طی بیست سال اخیر در افغانستان و طی هفده سال اخیر در عراق و تحولات فاجعه بار در کشورهای لیبی و سوریه و یمن طی حدود هشت سال اخیر، نتیجه تجاوزات نظامی و استعمارگریهای امپریالیستهای جنایتکار و غارتگر امریکا و متحدین آن در "ناتو" می باشد.

امپریالیستهای امریکائی و اروپائی زیرنام «جنگ علیه تروریسم جهانی»، در اواخر سال 2001 میلادی طی مدت دوماه روزانه ده ها هزار تن بمب مرگزا را بر سر مردم افغانستان فروریختند و چندین هزار نفر را بقتل رساندند. ارتش امریکا و "ناتو" در این جنگ جنایتکارانه از بمبهای خوشه ای و بمبهای دارای مواد رادیواکتیو علیه خلق افغانستان استفاده کردند و این مورد دیگری از جنایات هولناک و ضد بشری آنها می باشد. امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" گروه های جنایتکار و خابین و میهن فروش از جمله گروه های جهادی، خلقی پرچمی، سزائی، ملیشه های دوستم و منصور نادری، «حزب سوسیال دموکرات» («افغان ملت»)، تعدادی تکنوکرات خود فروخته، گروه های تسلیم طلب و خود فروخته که سابقه «شعله ای» دارند از قبیل «سازمان رهائی افغانستان» و «ساما» و دیگر گروههای وطن فروش و خادم امپریالیسم و استعمار راجع کرده و در دولت دست نشانده تحت رهبری حامد کرزی (شاه شجاع سوم) این عنصر تربیت یافته سازمان "سیا" امریکا و یکی از اجیران کمپنی نفتی یونیکال و نوکر سابقه دار "آی اس آی" دولت پاکستان بر مردم افغانستان تحمیل کردند. کرزی این نوکر زبون امپریالیسم مدت 13 سال در رکاب ارتشهای اشغالگر رئیس دولت استعماری بود. بعد نوبت به مزدور دیگری رسید از جمله اشرف غنی (شاه شجاع چهارم) و دستیاری عبد الله که طی شش سال اخیر در رأس دولت پوشالی قرار داشته و در همدستی با ارتشهای اشغالگر و جنایتکار امریکا و ناتو علیه خلق افغانستان خیانت و جنایت می کنند. میلیونها تن از خلق ستمدیده و مظلوم افغانستان در منجلا ب فقر و گرسنگی، بیکاری و بیماریهای جسمی و روانی و اعتیاد به مواد مخدر گرفتار اند. از جانب دیگر زیرستم و مظالم و جنایات ارتشهای امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" دولت دست نشانده و دارودسته های رهن و جنایتکار خارج دولت پوشالی رنج و عذاب می کشند. همچنین گروههای ارتجاعی اسلامی مزدور و وحشی طالبان، القاعده، حقانی، داعش و دیگر همپاله های آنها از کشورهای مختلف که در بخشهای از کشور در شمال و جنوب مسلط هستند، وحشیانه ترین جنایات و ستمها و مظالم را به شیوه قرون وسطائی بر خلق مظلوم افغانستان اعمال می کنند. همه این قدرتهای امپریالیستی و دولت دست نشانده و گروه های طالبان و همپاله های آنها طی حدود دودهه اخیر بیش از یکصد هزار تن از مردم افغانستان را وحشیانه بقتل رسانده و بیش از این تعداد را معیوب و معلول کرده اند.

در اوضاع و شرایط فاجعه بار کنونی فقر و گرسنگی، بیکاری، اعتیاد به مواد مخدر، شیوع ایدز، نا امنی، دزدی، رشوه، فساد و بی عدالتی در جامعه بیداد می کند. هزاران زن و مرد و کودک مجبور به گدائی شده اند و ده ها هزار کودک زیر بار فشار کارهای شاقه قرار دارند و روزانه چندین تن آنها بوسیله عناصر و باش و بی شرف و بی وجدان و «بی ناموس» اغوا شده و مورد تجاوز قرار می گیرند. در حالیکه بیش از نیمی از نفوس کشور سالهاست که در منجلا ب فقر و گرسنگی بسر می برند؛ طی حدود دوماه اخیر صدها هزار نفر کارگر و مزدور کار، دهقان فقیر، دست فروشان، کسبه کاران خورده پا که با اعضای فامیل های آنها چندین میلیون تن را تشکیل می دهند، بر اثر اعمال مقررات قرنطین از جانب دولت مزدور به سبب شیوع مریضی "ویروس کرونا" (کوید 19) مجبور به ماندن در خانه های شان شده اند، و آنهارا خطر مرگ از ابتلا به مریضی ویروس "کوید 19" و گرسنگی شدید تهدید می کند؛ ولی دولت پوشالی و امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" (که خلق و کشور را در چنگال استعماری شان گرفته اند) کمترین توجهی به وضعیت معیشتی و صحتی این کتله بزرگ از انسانهای مظلوم و محروم ندارند. اوضاع فلاکتبار سالهای اخیر مردم افغانستان را چنان بیچاره و درهم شکسته کرده است که توان کمترین تحرک سیاسی و ابراز خشم در برابر این همه جنایات و تجاوزات و وحشیگریهای قدرتهای امپریالیستی امریکائی و "ناتو" و گروه های جنایتکار و خابین و وطن فروش مزدور آنها در جهت خلاصی از این پرتگاه هولناک و تعیین سرنوشت سیاسی را از آنها سلب کرده است. این ناشی از اوضاع چهل سال اخیر در کشور است که بوسیله سوسیال امپریالیسم «شوروی» سابق و نوکران داخلی آن و قدرتهای امپریالیستی غربی و دولت های ارتجاعی پاکستان و ایران و عربستان و گروههای مزدور آنها بر توده های خلق تحمیل شده است. خلق افغانستان خاصاً روشنفکران آزادی خواه، میهن دوست و مترقی باید از این وضعیت بی تحرکی برآمده و در جهت حصول استقلال و کسب آزادی ملی و تعیین سرنوشت سیاسی شان و نجات از این مهلکه مبارزه کنند. استقلال و آزادی و حق تعیین سرنوشت سیاسی بامبارزه و فداکاری و قربانی حاصل می شود. خلق افغانستان نباید بیش از این فریب باندهای خابین و جنایتکار نوکر امپریالیسم و استعمار را بخورند. مردم افغانستان نباید به «دموکراسی امپریالیستی استعماری» و انتخابات های جعلی و مضحک و بر نامه «صلح» بین امپریالیسم امریکا و طالبان و طالبان داخلی آن و قدرتهای امپریالیستی غربی و دولت های ارتجاعی پاکستان جنایتکاران و دزدان و خابین و وطن فروشان است. این «صلح» در جهت تضمین منافع امریکادر افغانستان و منطقه بوسیله گروه طالبان و دیگر گروههای ارتجاعی جنایتکار و میهن فروش است. دیوید پترئوس رئیس پیشین "سیا" که فرماندهی نیروهای امریکائی در افغانستان را در اوایل دهه 2010 بر عهده داشت اخیراً در مقاله ای در مجله "فارین پالیسی" نوشته است که: «امریکا به جای تداوم حضور در ائتلافی با افغان های همفکر، در صدد تبدیل طالبان به عنوان تضمین کننده اصلی منافع امریکا است». این عبارت کوتاه یکبار دیگر ماهیت رابطه بین امپریالیستها و گروه های ارتجاعی اسلامی از جمله طالبان را بیش از قبل آشکار می سازد. سردمداران امارت اسلامی طالبان که هفده سال است ظاهراً زیر نام واهی «جهاد» علیه اشغالگران و دولت دست نشانده به کشتار خلق افغانستان و ویرانی کشور و وحشت افگنی در جامعه

مصروف هستند؛ هدف اصلی آنها بازگشت بقدرت دولتی و تأمین منافع طبقاتی آنها (طبقات ارتجاعی فنودال و کمپرادور) و تضمین منافع امپریالیسم امریکا و دولت پاکستان در افغانستان و منطقه است. طی حدود چهاردهه اخیر در موارد مختلف به اثبات رسیده است که گروه های ارتجاعی اسلامی که دست پرورده دستگاه های استخباراتی قدرتهای امپریالیستی امریکا و انگلستان و دولتهای ارتجاعی وابسته آنها دولت پاکستان، عربستان سعودی، قطر، ترکیه و ایران هستند، در «جنگ» شان زمینه اشغال نظامی و تسلط استعماری این قدرتهای امپریالیستی را در کشورهای اسلامی آماده ساخته اند و در «صلح» شان منافع آنها را تضمین می کنند. راه نجات خلق افغانستان از این ورطه هولناک سازمان دادن مبارزه آزادی خواهانه و انقلابی تحت رهبری نیروهای انقلابی پرولتری علیه امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" و دولت دست نشانده و گروه های ارتجاعی و مزدور (طالب، القاعده، داعش و دیگر همپاله های آن ها) می باشد.

5 ثور سال 1399 خورشیدی (25 اپریل 2020 میلادی)

(پولاد)